

Contextual- Transitional Politics; Geography of Politics and Power in Imam Khomeini's Political Thought

Morteza Farokhi^{*}, Mohammad Bagher Khorramshad^{}**

Ebrahim Barzegar^{*}**

Abstract

Imam Khomeini's political thought is one of the most important political theories of Shiite history and the Islamic world, in which the various stages of political thought of Islamic geography are linked together. The important distinguishing feature of Imam Khomeini's political thought is its objectification in the form of the last major revolution of the world and the political system derived from it, the Islamic Republic. These features have made it possible for their intellectual systems to be more politically complicated in the field of politics. To understand what their approach to power means, we need to analyze both the theoretical and practical aspects of the Imam (RA). If we seek to understand the meaning of politics and political power in the thoughts of Imam Khomeini, it seems to be necessary to examine them in the geography of his political thought. In this paper, two aspects of the Maro-style pattern are drawn that illustrate Imam Khomeini's intellectual imagery. The first ratio is the relationship between the ultimate power and the reference of the exercise of power. The second is the relationship between the

* PhD student in Political Science, Allameh Tabataba'i University (Corresponding Author),
farrokhi2984@gmail.com

** Associate Professor, Department Of Political Science Of Allameh Tabataba'i University,
mb.khorramshad@gmail.com

*** Professor of Law and Political Science at Allameh Tabataba'i University,
barzegar.2010@yahoo.com

Date received: 15.05.2020, Date of acceptance: 15.08.2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

ultimate power and the distribution and distribution of power. The hypothesis of this paper is that Imam Khomeini, along with putting together the concepts of Islam, religion and Shiite jurisprudence, has been able to draw on the use of Islamic philosophy and, ultimately, its jurisprudential adaptation to the actual circumstances of a single political system. In which the transcendental and everyday affairs are linked together, which is referred to in this article as the transcendent politics of the ground.

Keywords: Imam Khomeini, political thought, political power, government, transcendent, real.

سیاست متعالی زمینه‌مند؛ جغرافیای سیاست و قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

مرتضی فرخی*

محمدباقر خرمشاد**، ابراهیم برزگر***

چکیده

اندیشه سیاسی امام خمینی یکی از مهمترین اندیشه‌های سیاسی تاریخ تشیع و جهان اسلام است که در آن جریان‌های مختلف اندیشه سیاسی جغرافیای اسلامی به یکدیگر پیوند خورده است. هدف مقاله فهم معنای سیاست و قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی است. در این مقاله دو نسبت از الگوی جان مارو اتخاذ شده است که نمایی دستگاه فکری امام خمینی را ترسیم می‌نمایند. نسبت اول چگونگی ارتباطی است که بین غایت قدرت و مرجع اعمال قدرت برقرار می‌شود. نسبت دوم ارتباطی است که بین غایت قدرت و تحدید و توزیع قدرت وجود دارد. سوال این پژوهش این است که سیاست و قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی چه مشخصاتی دارد؟ فرضیه این نوشتار این است که امام خمینی توانسته‌اند با درکنار هم قرار دادن مفاهیم مستخرج از دین اسلام، مذهب و فقه شیعه، بهره‌گیری از فلسفه اسلامی و در نهایت تطبیق فقهی آن با شرایط امر واقع منظومه سیاسی یگانه‌ای را ترسیم نمایند که در آن امر متعالی و امر روزمره در پیوند با یکدیگر قرار گرفته است که در این مقاله از آن تحت عنوان **سیاست متعالی زمینه‌مند** یاد شده است. روش این مقاله تحلیل - توصیفی است.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، farrokhi2984@gmail.com

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، mb.khorramshad@gmail.com

*** استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه، barzegar.2010@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، اندیشه سیاسی، قدرت سیاسی، حکومت، امر متعالی، امر واقع.

۱. مقدمه

با وجودی که مفهوم "قدرت" مفهوم اساسی نظریه‌ی جدید سیاسی است تا حدی برخی از محققان سیاسی، علم سیاست را علم کسب و حفظ قدرت سیاسی می‌دانند ولی در تعریف، با توجه به ایدئولوژی و جهان بینی خود، مفهوم قدرت را تعریف نموده اند (عالم، ۱۳۷۷: ۸۹)؛ می‌توان عنوان کرد قدرت جزء آن دسته از مفاهیمی است که به طور ریشه دار به ارزشها وابسته است. منظور این است که هم تعریف و هم گونه استفاده از آن، همین که تعیین یافت، به صورت غیر قابل تفکیکی با مجموعه ای از (و احتمالاً ناآگاهانه) پیش فرضهای ارزشی گره خورده است که دامنه کاربرد تجربی آن را از پیش تعیین می‌کند.

اندیشه سیاسی امام خمینی یکی از مهمترین نظریه‌های سیاسی تاریخ تشیع و جهان اسلام است که در آن جریان‌های مختلف تفکر سیاسی جغرافیای اسلامی به یکدیگر پیوند خورده است. نظام ارزشی مورد نظر اندیشه سیاسی امام راحل با دیدگاه مسلط بر جریان مطالعات سیاسی که متأثر از نگرش ماده انگارانه غربی است، متفاوت است و به ما امکان آن را می‌دهد تا از تصویر مستقل قدرت در اندیشه سیاسی امام (ره) سخن بگوییم. «باور به اصالت و اشتداد وجود، نفی و ثبوت، مختار دیدن انسان و اصالت قائل شدن برای جامعه، این قابلیت را دارد که نگرش امام (ره) به خصوص پیوند دین و سیاست و تشکیل حکومت را تبیین کند» (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۳). از دلایل اهمیت بیشتر اندیشه سیاسی امام خمینی نسبت به سایر اندیشمندان مشابه، عینیت یافتن آن در قالب آخرین انقلاب بزرگ جهان و نظام سیاسی برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی است. این ویژگی‌ها باعث شده است که بررسی نظام فکری ایشان در حوزه سیاست پیچیدگی‌های نظری بیشتری بیابد. گرچه مفاهیم و الگوهای نظری مختلفی که در بررسی اندیشه سیاسی موجود است هریک تنها می‌توانند وجهی از اندیشه سیاسی امام را مورد توجه قرار دهند با اینحال و بنا به الزامات روشی تحقیق الگوی نظری جان مارو به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. اما بنا به هدف این مقاله تغییراتی در آن اعمال شده است

همانگونه که ملاحظه شده است وجوه گوناگون اندیشه سیاسی امام خمینی امکان بررسی آن تنها از یک منظر را ممتنع می‌کند. برای درک چستی رویکرد ایشان از قدرت،

گرچه لازم است تا هم دیدگاه نظری و هم سیره عملی امام(ره) مورد تحلیل قرار بگیر(افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۱۰) اما در این مقاله تمرکز بر روی وجه اندیشگی خواهد بود. بر این اساس در این نوشتار تلاش می‌شود تا جغرافیای سیاست و قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی در قالب مفهوم سیاست متعالی زمینه‌مند ترسیم شود. برای نیل به این هدف پس از بیان مسئله الگوی مفهومی و چارچوب نظری مقاله ارائه خواهد شد. با استفاده از مفاهیم چارچوب نظری، ابتدا دو نسبت را در اندیشه سیاسی امام خمینی مورد تمرکز قرار داده‌ایم. بر اساس یافته‌های حاصل از این دو نسبت تلاش نموده‌ایم که منظومه اندیشه سیاسی امام خمینی را حول مفهوم «سیاست متعالی زمینه‌مند» ترسیم نمائیم.

۲. بیان مسئله

اکثریت اندیشمندان حوزه سیاست باور دارند که قدرت مهمترین مفهوم سیاست است. حتی اگر با این گزاره موافق نباشیم نمی‌توان منکر شد که تعریف قدرت در تعیین ماهیت امر سیاسی نقش مهمی دارد. اندیشه سیاسی امام خمینی نیز از این امر مستثنی نیست.^۱ اگر به دنبال فهم معنای سیاست و قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی باشیم به نظر می‌رسد باید آنها را در جغرافیای اندیشه سیاسی ایشان بررسی کرد. به بیان دیگر کشف مفاهیم تعیین‌کننده در اندیشه سیاسی امام خمینی و چگونگی سازو بست‌هایی که آن مفاهیم با یکدیگر برقرار می‌سازند منظومه‌ای را ترسیم می‌کند که فهم مفاهیمی چون قدرت و سیاست در درون آن منظومه معین می‌شود. دو منبع اصلی فقهی و فلسفی در اندیشه سیاسی امام ما را بر آن می‌دارد تا الگویی برای فهم اندیشه ایشان تعبیه بینیم که هر دو وجه ذهنی و عینی اندیشه‌های ایشان را در برگیرد. برای نیل به این مقصود الگوی مفهومی و چارچوب نظری باید بتواند امکانات لازم برای ترسیم دستگاه فکری ایشان را فراهم نمایند. در این نوشتار دو نسبت از الگوی جان مارو اتخاذ شده است که نمایی دستگاه فکری امام خمینی را ترسیم می‌نمایند. نسبت اول چگونگی ارتباطی است که بین غایت قدرت و مرجع اعمال قدرت برقرار می‌شود. بدین معنا که در این نسبت مفهومی که این دو محور را به یکدیگر مرتبط می‌سازد نقش موثری در تعیین چیستی غایت قدرت و کیستی مرجع اعمال قدرت خواهد داشت. نسبت دوم ارتباطی است که بین غایت قدرت و تحدید و توزیع قدرت وجود دارد که این نیز تعیین شکل منظومه اندیشه سیاسی نقش عمده‌ای دارد. مدعای این

نوشتار این است که امام خمینی توانسته‌اند با درکنار هم قرار دادن مفاهیم مستخرج از دین اسلام، مذهب و فقه شیعه، بهره‌گیری از فلسفه اسلامی و در نهایت تطبیق فقهی آن با شرایط امر واقع منظومه سیاسی یگانه‌ای را ترسیم نمایند که در آن امر متعالی و امر روزمره در پیوند با یکدیگر قرار گرفته است که در این مقاله از آن تحت عنوان **سیاست متعالی زمینه‌مند** یاد شده است.

۳. الگوی مفهومی و چارچوب نظری

مراد از الگوی مفهومی، چارچوبی است که چه مفاهیمی را از چه منابعی به دست آمده است. در قدم بعدی چارچوب نظری می‌گوید که چگونه از آنها استفاده خواهد شد (McGaghie, 2015). برای بررسی اندیشه سیاسی امام (ره) ابتدا یک الگوی مفهومی را ارائه می‌نماییم و سپس چارچوب نظری تحقیق را اشاره می‌کنیم. الگوی مفهومی این مقاله در چهار محور شکل یافته است: ۱. چیستی و ماهیت قدرت، ۲. تأسیس قدرت ۳. زمینه و متن اندیشه ۴. نسبت آرمان با وضع واقع.

۱.۳ چیستی و ماهیت قدرت

در مرحله اول لازم است تا تصویری اولیه از ماهیت قدرت بدست آوریم تا روشن شود که اصولاً باید به دنبال چه نوع مفاهیمی در این حوزه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) باشیم. اندیشمندان زیر در این عنوان مورد نظر قرار گرفتند:

- افلاطون و قدرت ناشی از معرفت: افلاطون پیوند قدرت سیاسی و معرفت را بنای نظریه خود پیرامون فیلسوف شاه قرار می‌دهد. بدین معنا قدرت سیاسی در نزد افلاطون صرفاً از طریق معرفت و شناخت حقیقی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، «معرفت» ملاک قدرت است. به نحوی که در جامعه کسی شایستگی کسب قدرت را دارد که دارای معرفت بیشتری باشد، یعنی همان فیلسوف شاه (کاسیر، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

سیاست متعالی زمینه‌مند؛ جغرافیای سیاست و قدرت در ... (مرتضی فرخی و دیگران) ۱۶۹

- ارسطو و قدرت به عنوان برترین فضیلت: ارسطو قدرت را «برترین فضیلت» می‌داند. بدان جهت فضیلت است که در راستای انجام بخش بزرگی از کارهای نیکو به انسان کمک میکند (نویمان: ۱۳۶۸: ۴۲۰).

- آگوستین و منشأ الهی حکومت و قدرت سیاسی: آگوستین همچنین به منشأ الهی حکومت و قدرت سیاسی معتقد بود. بدین معنا که شخص حاکم صرف نظر از صفات و شخصیتش، نماینده خداوند است (Lydia Daniels, 2012: 47, 71).

۲.۳ تأسیس قدرت

وجه تأسیسی قدرت ناظر بر دو وجه است: وجهی که نقطه عطف بودن اندیشه سیاسی یک اندیشمند را در سنت فکری که در آن قرار دارد نشان می‌دهد. دوم وجهی که ناظر به نقطه عطف بودن به لحاظ ایجاد تحولات تاریخی است. اندیشه‌های امام خمینی (ره) که منجر به انقلاب اسلامی گشت در این زمینه کم‌نظیر است. اندیشمندان زیر در این عنوان مورد نظر قرار گرفتند:

- فارابی و تأسیس سیاست اسلامی: فارابی برخی مفاهیم مربوط به دانش مدنی خود را از افلاطون و ارسطو اخذ کرد اما کلیات اندیشه او فصل جدیدی را در فلسفه جهان رقم زد. فلسفه نظری و عملی یونانیان در فارابی مورد تفسیر جدید واقع گشت. (داوری اردکانی، ۱۳۷۷: ۷۹). فارابی از یک جهت در فلسفه اجتهاد کرد و از طرفی دیگر مبانی فلسفی‌اش را بر علوم دینی نهاده و قواعد دیانت بنا نهاده است و از این رو فلسفه و احکام برآمده از آن ماهیتی دینی دارند. (همان: ۱۱۵)

- هابز و تأسیس بنای تفکر سیاسی بر واقعیت‌های بیرونی: اهمیت عمده هابز در گسست از سنت متافیزیکی و تأسیس بنای تفکر سیاسی به عنوان دانشی مبتنی بر واقعیت‌های بیرونی می‌باشد. هیئت سیاسی که از طریق قرار اجتماعی شکل گرفته در شخص واحد یعنی لویاتان تجلی می‌یابد و فرد حامل این شخص، حاکم نامیده می‌شود (حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). قدرت حاکم که توسط حاکم اداره می‌شود از توانایی‌ها و وسایل کلیه اتباعش شکل گرفته‌است؛ اتباع او بانیان قدرت حاکم‌شان هستند. حاکم بوسیله قرار اجماعی اجازه یافته به منظور تضمین صلح و دفاع مشترک

اتباعش، به بهترین وجهی که فکر می کند از چنین قدرتی استفاده کند(هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

۳.۳ زمینه و متن اندیشه

این وجه ناظر بر این است که مفاهیم یاد شده در بحث چیستی قدرت، با توجه به رویکردی که در تأسیس قدرت دارد، برای توجیه مقدمات و نتایج خود از چه زمینه و متن اندیشگی استفاده می کند. در مورد اندیشه سیاسی امام(ره) آنچه روشن است این است که اندیشه های ایشان در متن و زمینه اندیشه سیاسی فقه شیعه قرار گرفته است اما استفاده های بدیعی از فلسفه صدرای نیز در آن صورت گرفته است.

- اندیشه سیاسی شیعه: در اندیشه سیاسی شیعه در چارچوب خاستگاه الهی دولت قرار دارد. بر اساس این دیدگاه، پروردگار دولت را خلق و مستقر کرده است. از دیدگاه اسلام و شیعه، دولت در نوع خلافت، به مثابه یک نهاد سیاسی و اجتماعی، همسو با آیات قرآن می باشد. جانشین پیامبر باید برگزیده خداوند و نه اجماع مردم باشد. مفهوم قدرت سیاسی در ادبیات دینی تشیع ارتباط وثیقی با واژه ولایت دارد. به بیان دقیق تر می توان گفت واژه ولایت در ادبیات دینی بهترین معادل برای مفهوم قدرت سیاسی در اندیشه رایج محسوب می شود. عنصر مهم کفایت، کارآمدی و اجرای دقیق و مناسب اصل عدالت می تواند خاستگاه مشروعیت دولت اسلامی باشد. در باب میزان قدرت ولی فقیه نظریه های مختلفی در فقه شیعه موجود است(درخشه، ۱۳۸۴: ۷۳).

- ملاصدرا و قدرت متعالی: قدرت و اختیار در نگاه فیلسوفان از خصایص نفس و ذات خداوند تعالی و عین ذات اوست. بنابراین قدرت حق تعالی نظیر ذات حق لازم ذاتی است، بدانسان که علم و دانش نیز اینگونه است، اما قدرت انسانی همان امکان است، زیرا همان پتانسیل واقع نمایاندن فعل و ترک آن فعل است. به عبارت دیگر قدرت انسانی به مانند وجود اوست و همان شکل که وجودش عین ضرورت و امکان فقری است اراده و قدرتش و توانش عین امکان است. براین مبنا اختیار انسانی بلا داعی و داعیه درونی یا بیرونی به وهله فعلیت نمی رسد؛ زیرا امکان مرجح می طلبد، مرجح یا در درون پدیدار می شود و یا در بیرون از ذات واقع می شود که قدرت را از

منزلگاه قوه و امکان به مقام فعلیت و وجوب غیری میبرد. در حالی که در ذات حق تمامی کمالات بالفعل و با ضرورت بی آغاز واقع است در نتیجه اراده در حق وجوبی است ذاتی (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۱۳). ملاصدرا با اعتقاد به عینیت این دو (اراده و قدرت و ذات حق تعالی) صفات و خصیصه های خداوند را از صفات ماسوی جدا می سازد و قدرت را در انسان ها بالقوه می شناسد در حالی که آن را در واجب تعالی عین فعلیت می خواند چرا که در ذات حق تعالی هیچ امکانی ممکن نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۰۹). ملاصدرا انسان را موجودی ذاتاً مدنی می خواند و برای او زندگی اجتماعی را در نظر می گیرد و از آنجا که جامعه زیستی مشکلاتی به همراه دارد، جامعه نیازمند قوانین است. و در اینجا است که نیک ترین قانون و قانونگذار، قوانین الهی و نبی می باشند و این همان مدینه فاضله است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۹۴-۴۹۲). اجرای این قوانین بر عهده کیست؟ وجود قانون امری ضروری و حیاتی برای یک جامعه است و آن کسی که می تواند مجری قوانین الهی در این الگوی ساخته شده صدرا باشد، نبی، امام و یا فقیه می باشد. در آرمان شهر، که شهری است ساخته شده از برترین ها، بهترین حاکم نیز نبی می باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۷).

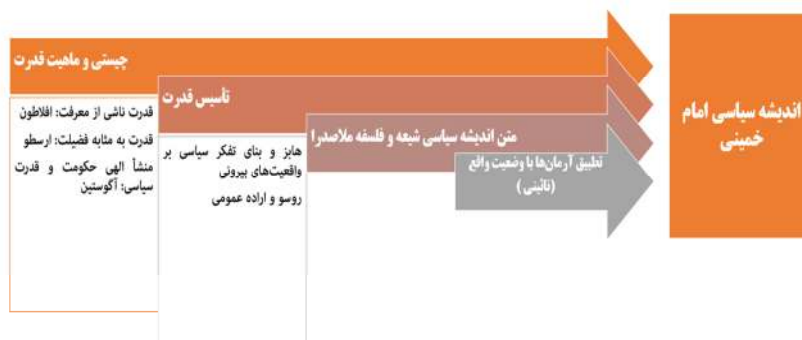
۴.۳ نسبت آرمان با وضع واقع

در محور چهارم الگوی مفهومی تلاش شد تا دریابیم سابقه تطبیق آرمان‌های سیاسی با وضع واقع در اندیشه سیاسی شیعه به خصوص در دوران معاصر چه بوده است. در این محور نائینی جایگاه ویژه‌ای دارد.

- نائینی و وضع قانون: نائینی معتقد است به منظور محقق ساختن یک حکومت عادلانه که حافظ منافع ملت باشد، حاکم باید دارای عصمت نفسانی باشد تا تنها اراده پروردگار بر وی سیطره داشته باشد (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۵). بنابراین آحاد ملت باید تلاش نمایند تا زمینه ساز حکومت افراد عادل شوند. اما چون دو ویژگی مهم عدالت نفسانی و حکومت افراد عادل گستردگی عمومیت زیادی ندارد. بنابراین لازم است در تاسیس هر حکومتی، دو اصل عمده لحاظ شود تا به کمال مطلوب تا اندازه‌ای نزدیک شد. این دو اصل مهم عبارتند از: نخست. تدوین و وضع قانون. دوم. نظارت

عقلا(همان: ۷). نظریه نائینی یکی از نمونه های قابل توجه اندیشه اسلامی معاصر در تطبیق آرمان با وضع واقع است.

در شکل زیر شمایی کلی از دستگاه مفهومی استفاده شده برای توضیح اندیشه سیاسی امام خمینی ملاحظه می شود:



در باب چارچوب نظری باید اشاره شود که این نوشتار روش تحلیلی جان مارو (John Morrow) را به عنوان چارچوب نظری اقتباس میکند . جان مارو با تاکید بر امر سیاسی چهار پرسش را مطرح می کند و با پاسخ به آنها اندیشه های سیاسی را مورد بررسی قرار می دهد. او پرسش های چهارگانه ای را مطرح میکند که در قالب آنها وجوه انتقادی، دولتی، اجرایی و فلسفی سیاست بررسی میشود. پرسش اول این است که غایت و نهایت امر سیاسی چیست؟ این پرسش وجوه فلسفی و غایی سیاست را مورد بررسی قرار می دهد. پرسش دوم این است که چه کسی باید حاکم باشد؟ این وجه از الگوی جان مارو مشروعیت سیاسی را مورد بحث قرار می دهد. پرسش اول و دوم مبانی فلسفی و هنجاری دارد و سطح تئوریک اندیشه سیاسی را شامل می شود. پرسش سوم این است که شیوه های اجرایی اقتدار سیاسی چیست؟ این پرسش کاملاً وجه اجرایی دارد و فن و هنر سیاسی را مورد تاکید قرار می دهد. پرسش چهارم این است که آیا تغییر در اقتدار سیاسی امکان پذیر است؟ این پرسش از زاویه شهروندان مطرح می شود و وجه جامعه شناسانه اندیشه سیاسی را بررسی می کند و اینکه چگونه می توانند بر ضد حاکمیت اعتراض کنند. (Marrow, 2005). در این نوشتار به جای بررسی اندیشه امام خمینی در هریک از این محورها، نسبت های محورها با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته است. با استفاده از این روش تلاش می کنیم تا دریابیم که چگونه امام بین امر متعالی و امر زمینی در سامان فکر سیاسی شان ارتباط برقرار کرده اند.

۴. نسبت‌های دوگانه در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

یکی از دغدغه‌های مهم نظریه پردازان سیاسی، مشخص کردن اهداف سیاست و تدارک معیاری برای ارزیابی نهادهای سیاسی است. این فرایند، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا پایه ای برای شناسایی نهادها و شیوه‌های مشروع اعمال قدرت است (احمدوند: ۱۳۹۶، ۳۶). در این مقاله با استفاده از الگوی جان مارو نسبت‌های دوگانه‌ای را بین محورهای چهارگانه جان مارو (که در چارچوب نظری به آن اشاره شد) ترسیم کرده‌ایم تا بتوانیم از آن الگویی برای فهم جغرافیای سیاست و قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی پدید آوریم.

۱.۴ نسبت اول: غایت قدرت و مرجع اعمال قدرت

مفهوم «معنویت» حلقه ارتباطی غایت قدرت و مرجع اعمال قدرت در دستگاه فکری امام خمینی(ره) است. البته این مفهوم بخش‌های مختلف اندیشه ایشان را به یکدیگر متصل می‌سازد اما بارزترین وجه آن در نسبتی است که میان غایت قدرت و مرجع اعمال قدرت برقرار می‌شود.

از منظر امام تفاوت اساسی حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها در معنوی بودن و الوهیت حکومت اسلامی است^۲ و در این حکومت الهی آنکه باید حاکم باشد، باید معنوی باشد.^۳ از نظر ایشان معنویت باید در تمام ارکان و اجزاء حکومت جاری باشد:

بعد از اینکه یک دولت اسلامی شد همه چیزش با معنویات بسته است به هم، اینطور نیست که دولتش معنویت نداشته باشد و اما فرض کنید که ائمه جماعتش داشته باشد. ... وقتی اینطور شد همه اش معنویات است. متنها با راه‌های مختلف (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۵۴).

زمانی که قدرت با معنویات آمیخته می‌شود می‌تواند دولت و ملت را به کمال برساند:

هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله‌ی اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه‌ی اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود ... ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه‌ی اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۵۵).

بنابراین در نگاه امام تنها حکومت خدا باور و توحیدی است که احتیاجات انسان را درک می‌کند زیرا یک حکومت مادی تنها می‌تواند نیازهای مادی انسان را در نظر بگیرد. اما یک حکومت اسلامی مادیاتش در سایه معنویات انسان را به کمال می‌رساند و تمام احتیاجات او را در نظر می‌گیرد.

پرسشی که پیش می‌آید این است که معنویت چگونه در قدرت سیاسی جاری شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ امام(ره) این است که قدرت سیاسی معنوی قدرتی است که اداره امور را در آن فردی عادل و صالح در دست داشته و عاملان قدرت نیز تربیت شده‌اند باشند. از این نوع قدرت که هدف کارگزاران آن چیزی به جز جلب رضایت خداوند نمی‌باشد؛ نظام سیاسی و حکومت معنوی پدید می‌آید. از نگاه امام وجه افتراق حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها در الوهیت و معنویت نظام اسلامی است. هدف در تمام دول و سایر رژیم‌ها رسیدن به مادیات می‌باشد اما آنچه در رژیم اسلامی مقصود است معنویات است. اما معنویتی که در آن ابعاد مادی در نظر گرفته نشود، ارزشی ندارد. و کمال اسلام در همین است که اصول مادی و معنوی را در نظر داشته و آنها را ابعاد حیاتی انسان می‌داند.^۴ این مسأله در نظر امام از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است تا بدان جا که امام تک بعدی نگریستن را ندانستن اسلام و آن را به فاجعه تعبیر نموده اند(امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۸-۶).

گرچه در نگاه امام اصالت با معنویات است اما بدون مادیات معنا ندارد اما این بدین معنا نیست که از نظر ایشان، این دو در یک رده و در یک تعریف جای می‌گیرند بلکه مادیات ارزش خود را از معنویات اخذ می‌کند و این مادیات را بدون در نظر داشتن معنویات بی‌ارزش می‌خواند. اما امام معنویات از این جهت ارجح بر مادیات می‌داند که با پی گرفتن آن مادیات نیز حاصل می‌شود:

... اسلام برای تأمین معنویات آمده است. همه اش فریاد از مادیات نباشد؛ برخلاف مسلک اسلام است. معنویات اگر تحقق پیدا کرد، مادیات معنوی می‌شود و به دنبالش هست. اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد؛ مادیات را مستقلاً قبول ندارد. اساس معنویات است (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۳۳).

امام آمیختگی این دو را از اصول پیامبران دانسته و تنظیم این دو را بر همگان واجب می‌شمارند اما نهایتاً اصالت را به معنویات می‌بخشند(امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵-۲۵۴).

۲.۴ نسبت دوم: غایت قدرت و تحدید و توزیع قدرت

در اندیشه سیاسی امام دو دسته ابزارهای تحدید و کنترل قدرت سیاسی یافت می‌شود. ابزارهای درونی که شخصی و معنوی هستند و ابزارهای بیرونی که ساختاری هستند. کنترل درونی با تعریف شرایطی و صفاتی خاص برای صاحب قدرت، او را به چیزی مجهز می‌کند که از کنترل بیرونی ایمن تر و مطمئن تر است. در مهار درونی قدرت، صاحب قدرت به واسطه عوامل درونی تعریف شده و صفاتی که برای او از پیش فرض شده، از منابع کلان خود کنترلی برخوردار است که وی را از خود کامگی و استبداد ایمن می‌سازد. خصیصه های کنترل درونی به این شکل می باشند: (نبوی، ۱۳۸۶: ۳۹۹)

خودجوشی مهار قدرت در باطن صاحب قدرت
خود کنترلی صاحب قدرت به علت اعتبار وی
کنترل پیش از تولید قدرت، به این معنا که پیش از مراحل تولید و ارائه قدرت، مهار قدرت اعمال شده است
کارکرد بازدارندگی قطعی مهار درونی قدرت

از آنجا که در نگاه امام خمینی صاحب قدرت تنها فردی می‌تواند باشد که فقیهی عادل باشد، کنترل درونی قدرت از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۰). آنچه ولی فقیه را قادر به انجام آن می‌سازد فضایل معنوی است و دلیل انجام آن غایت قدرت است که عبارتست از **فضیلت**. این وجه معنوی قدرت را پوشش می‌دهد. برای پوشش وجه مادی نیز ابزارهای ساختاری کنترل قدرت تعبیه شده است. مهمترین این ابزارها قانون است.

امام خمینی (ره) محقق شدن عدالت در یک جامعه را وابسته به قانون و اجرای قانون است. نکته مهمی در باب قانون از نظر امام خمینی (ره) وجود دارد که وجه دیگر کنترل قدرت را عرضه می‌دارد. در اسلام و نظام ارزشی اسلام اعتبار و ارزش قانون در منبعث شدن آن از ربوبیت تشریعی خداوند است و غیر آن رو به شرک می‌رود. در این باب امام در کشف الاسرار می‌نویسند:

از اینجا باید بدانید که قانونگذار باید کسی باشد که از نفع بردن شهوانی ترین و هواهای نفسانی و ستمکاری برکنار باشد و درباره او احتمال اینگونه چیزها ندهیم و آن غیر خدای عادل نیست. پس قانونگذار غیر خدا نیست. و چون عقل حکم کرد که

قانونگذاری وظیفه خداست باید حکم کنیم به اینکه خدای عادل وظیفه خود را انجام داده و گر نه لازم می آید خدای عادل را وظیفه شناس و خائن بدانیم... از اینجاست که دانشمندان دیندار می گویند: دین، قانون بزرگ خدایی است که برای اداره کشورهای جهان و چرخاندن چرخ های زندگی آمده است و هرکس به آن عمل کند به سعادت دو جهان می رسد (امام خمینی، بی تا: ۲۹۱).

اندیشه امام بر اساس ربوبیت تشریعی است و ایشان با جهان بینی توحیدی خویش این قانونگذاری را تنها حق انحصاری خداوند می داند.^۵ ایشان با توجه به آیات قرآن حق انحصاری قانونگذاری را در اختیار خداوند می دانند.^۶ امام دین مقدس را برای تمام ادوار، برای تمام بشر می داند و این را دلیل بر حکم عقل می خوانند. ایشان به حق والای قانونگذاری خداوند اشاره می کنند و در مرحله بعد آن را برای همه دوران عملی می خوانند و دلیل آن را بر این باب می نهند که منطق خداوند بر این نمی تواند باشد که در دوره ای خداوند بشریت را آگاه و در دوره بعد او را بدون پشتوانه رها کند و در نتیجه دین اسلام را دینی جهان شمول می خوانند. و آنرا پاسخگوی بشریت امروز می خوانند: «شما اسلام را می گوید برای این زمان نیست! برای اینکه اسلام را نمی دانید، برای اینکه اعتقاد ندارید که آنکه قانون اسلام را آورده است خداست. خداست که محیط بر همه چیزهاست، بر همه اعصار است. قرآن است که کتاب همه اعصار است. دستورات رسول الله است که برای همه اعصار است. شما اطلاعی نه از قرآن دارید و نه از سنت دارید و نه از اسلام.(امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸: ۱۷۱).

۵. پیوندهای امر متعالی و امر واقع در اندیشه سیاسی امام خمینی

با استفاده از دو نسبت یاد شده تلاش کردیم نشان دهیم که امر متعالی و امرواقع چگونه در اندیشه سیاسی امام خمینی پیوند می یابند. از آنجا که در اندیشه ایشان متعالی و مادی باید به شکل توأمان در نظر گرفته شوند، بدون در نظر گرفتن این هردو وجه، قدرت سیاسی نمی تواند تأسیس و بقا یابد. ولایت فقیه وجه معنوی و قدرت تأسیسی مردم وجه مادی را پوشش می دهد. معنویت حاصل از فضیلت حلقه واسطی است که غایت قدرت سیاسی را با مرجع اعمال قدرت یعنی ولی فقیه مرتبط می سازد. در نگاه امام پس از آنکه معنویت در درون بشریت معنا یافت اجازه ورود به سیاست را پیدا می کند. انقلاب اسلامی از منظر امام

ابزاری بود که این امکان را در اجتماع و سیاست هموار نمود. امام به لزوم اجرای احکام الهی و وجود دولت اسلامی مبتنی بر آرای ملت بارها اشاره می‌کنند. امام خمینی اظهار می‌دارند که این حکومت تا آنجا پابرجاست که مطابق قوانین الهی عمل میکند.

در نسبت دومی که اشاره کردیم از آنجا که مشروعیت حکومت در محوریت قانونگذاری خداوند است، حکومت مشروع حکومت قانون الهی بر مردم، حکومت خدا و یا حکومت اسلامی است. قانون به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تحدید و کنترل قدرت خود منتج از شرع مقدس است. فهم شرع مقدس و قوانین آن به وسیله عالم دینی میسر است وجه معنوی جهان هستی را نمایندگی می‌کند. از نگاه امام با وصول به معنویت می‌توان به قدرتی که حاصل از آن است دست یافت و چنانچه این مهم به وقوع بپیوندد؛ قدرت تحت کنترل مرجع قدرت قرار خواهد گرفت. اما از آنجا که معنویات و مادیات توأمان هستند ابزارهای ساختاری کنترل قدرت نیز به کار گرفته می‌شود تا در ساحت اجرایی نیز کنترل قدرت در وجه مادی نیز مشکلی پیدا نکند.

۱.۵ قدرت متعالی

به یک تعبیر امام خمینی را می‌توان در زمره حکیمان به شمار آورد و موضع گیری ایشان را در باب قدرت یک رویکرد فلسفی تلقی نمود که هیچ منافاتی با جایگاه ایشان در فقهات شیعی ندارد. امام در برخی مواضع خویش بسیار به رویکرد صدرایی نزدیک می‌شود که فلسفه را با عرفان هم‌مسیر می‌سازد. ایشان هر چند تقابلی در میان عرفان و منطق و استدلال قائل نمی‌شود اما عشق را بر عقل برتر می‌خواند.^۷ شرح و وصف متکلمان در توصیف قدرت مقدمه کار امام خمینی است اما ایشان به آن اکتفا نمی‌کند و مخاطب خویش را به سوی «قدرت مطلق» هدایت می‌کند. وقتی برای فرد روشن شود که قدرت مطلق همان «قدرت خداوند» است به معیار و سنجه ای برای شناخت دست می‌یابد (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۰)؛ سخن از قدرت مطلق به معنای یک تشریح عرفانی است.^۸

۲.۵ سیاست زمینه‌مند

بر اساس نظریه ولایت فقیه، ملت و صاحب حکومت حقوقی متقابل در قبال یکدیگر دارند. وظیفه حاکم اجرای قوانین الهی است و در صورتی که از اجرای این امور تخلف کند

مشروعیت حکومتش از میان خواهد رفت. در احکام اسلامی حتی پیامبر هیچ گونه حقی در دخل و تصرف قوانین الهی ندارد و تنها وظیفه او امانت داری احکام الهی در برابر مردم است. شرط حکمرانی در جامعه ای اسلامی کنترل و مهار نفس است و این کنترل درونی از رأس هرم حکومتی آغاز می شود تا به لایه های زیرین حکومتی برسد.^۹ سیاست روابط میان دولت ها بایکدیگر و مردم با یکدیگر است. امام سیاست را معنایی فراتر از آنچه در اذهان عمومی موضوعیت داشت، قائل بودند و آن را هم راهکار و هم هدف می پنداشتند. در نتیجه امام سیاست را پدیده ای ارزشمند و کاربردی تلقی می کنند. ایشان بیاناتی همچون «سرنوشت هرملتی به دست خودش است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۶۷) و «هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش انتخاب کند.» (همان، ج ۵، ص ۳۷) و «حق تعیین سرنوشت را حق قانونی، شرعی و بشری دانستن» (همان، ج ۴: ۴۹۴) را به کرار عنوان نموده اند که وجه زمینه مند سیاست را یادآور می شود.

۶. منظومه قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

رأس هرم قدرت در سیستم فکری امام خمینی به بعد معنوی قدرت تعلق می گیرد چرا که در دیدگاه امام خمینی آن کسی حکومتش مشروعیت دارد که به اذن خدا، در رأس قرار گیرد^{۱۰} و از آنجا که قدرت تنها به خداوند اختصاص دارد، در صورتی که حاکم از سوی خداوند مأذون برای در دست گرفتن قدرت نباشد قدرتش غصبی و نامشروع است (فوزی، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۴۱). در اینجا است که بعد معنوی قدرت از نگاه امام شکل می یابد. در این مدل شخص حاکم برای در دست گرفتن قدرت ابزارهایی نیاز دارد و آن تجهیزات از نگاه امام شناخت و دانش کافی در زمینه احکام الهی و تسلط بر قوانین الهی است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۸-۴۷). این آگاهی و شناخت از دو طریق حاصل می شود یا به گونه ای لدنی و حضوری است که این طریق تنها به اولیای خدا اختصاص می یابد و یا از طریق حصول دانش و علوم مختلف و دسترسی به ملکه اجتهاد است و این در صورتی روشن می شود که وی بتواند به استنباط قوانین الهی از قرآن و سنت بپردازد.

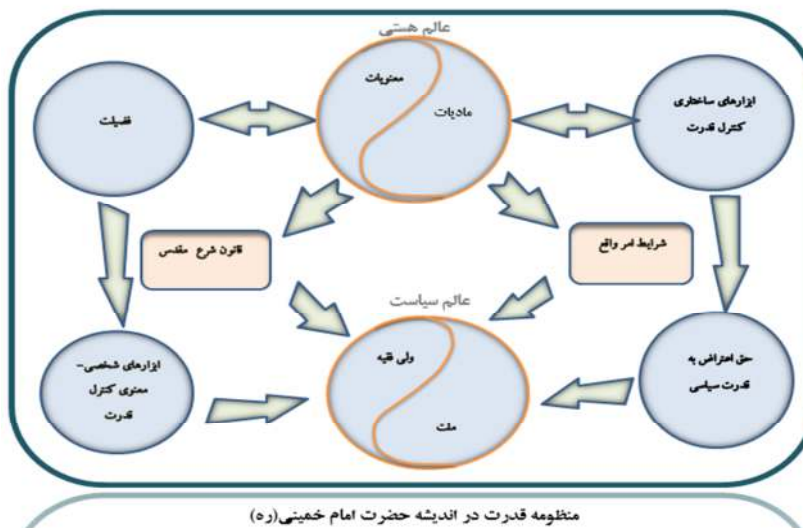
آنچه دیدگاه امام را از سایر دیدگاه ها متفاوت می کند اتصال قدرت زمینی به الوهیت است و این پیوند است که قدرت حاکم را سایه ای از قدرت خداوند بر روی زمین می خواند. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۰۹). امام خمینی علاوه بر وجوب فقاقت برای صاحب

قدرت شرط عدالت را نیز برای او قائل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۸۵). اینجاست که تمامی وظایف معصوم به فقیه منتقل می‌شود. حاکم با تجهیز خود به ویژگی‌هایی خاص موجبات خودکنترلی خود را فراهم می‌آورد و این از دیگر تفاوت‌های اندیشه امام با سایر اندیشه‌هاست. ایشان گرچه با تمرکز قدرت در دست حاکم موافق است اما مالکیت قدرت توسط خدا، و مشروط نمودن حاکم به علم از حکم و قوانین الهی و عدالت وی، حکومت را از سلطه فردی رها می‌سازند. خداوند در این سیستم فکری قدرت را تنها به افرادی خاص واگذار نموده است. این نظریه را می‌توان در اندیشه فکری فقهای دیگر نیز همچون آیت الله جواد آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۵۱) مشاهده نمود.

اما از آنجا که امام در سال ۱۳۵۸ قانون اساسی و احکام مندرج در آن (تقسیم قوا به مقننه، مجریه، و قضائیه) را امضا نموده است؛ می‌توان توجه به شرایط امر واقع را در منظومه قدرت در اندیشه ایشان دید. به بیان دیگر آنچه به عنوان تمرکز قدرت در اندیشه امام مطرح است از اصول پایه گذاری قدرت است در حالی که امام در توزیع و تحدید قدرت، آن را از آن جهت که روشی منطقی و اصولی در به کارگیری قدرت است و شرایط امر واقع آن را ایجاب می‌کند به امضا می‌رسانند. بدین شکل است که در مورد ارتباطات قوای سه گانه مطالبی را بین می‌دارند از جمله: رسمیت سه قوه، به اجرا رساندن خط مشی تعیین شده از طرف قوه مقننه توسط دولت، خودمختاری و استقلال قوه قضائیه، جلوگیری از هرج و مرج با راهکار عدم دخالت قوا در وظایف و مسئولیت های یکدیگر، قائل شدن به استقلال قوا و همچنین تصریح بر هماهنگی و سازگاری قوا با یکدیگر (زمزم، ۱۳۹۱: ۹۳).

ابزارهای ساختاری کنترل قدرت از آنجا که به مادیات مربوط می‌شود در بحث شرایط امر واقع می‌گنجد. به همین دلیل در مذاکرات مجلس خبرگان در تقسیم قوا به قوای سه گانه در سال ۱۳۵۸ هیچ گونه نص دینی عرضه نشد و اساس تقسیم قوا به کارگیری تجربیات بشری، عقل و شرایط امر واقع بود و همین مسأله بود که ابتدا پنج قوه در نظر گرفته شد، قوه ملت، مقننه، مجریه، قضائیه و رهبری. (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۳۷). در جلسه های پس از آن این قوا به سه قوه محدود شد.

چندین تعبیر و اصطلاح کلیدی در تفکر سیاسی امام خمینی وجود دارد، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، جمهوری اسلامی. حکومت اسلامی و ولایت فقیه به اصل طرح حکومت اسلامی بازمی گردد و یک تئوری است که دین در رابطه با اساس حکومت دستورالعمل دارد. بدین معنی که دین تمامی مسائل مربوط به شروط حاکمیت، شرایط حکومت و حاکم اسلامی و چگونگی به قدرت رسیدن و از این قبیل موارد را در نظر می گیرد. اصل و اساس روش حکومت با تغییر شرایط و گذر زمان مشمول تغییر نمی شود. اما مباحث امام خمینی در رابطه با چارچوب و صورتبندی حکومت از تعبیر جمهوری اسلامی بهره می برد و این کلام با حکومت اسلامی در تناقض نیست. در اندیشه سیاسی امام خمینی حکومت اسلامی در قالب نظریه ولایت فقیه در نظر گرفته می شود و جمهوری اسلامی شکل و ساختار حکومت را شامل می شود. شکل و ساختار به رأی مردم بسته است. «شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۳۳۴). «ملت ایران خواستار حکومت اسلامی است و من "جمهوری اسلامی" متکی بر آرای مردم را پیشنهاد کرده ام» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵۰۵). «جمهوری اسلامی مفهومی است که مشمول قوانین اسلامی می شود و فرم حکومت است و این فرم است که با آرای ملت تشکیل می شود» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۴۰). «شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۶۰). در نمودار زیر منظومه سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی ره ترسیم شده است.



۷. نتیجه گیری: اندیشه سیاسی امام خمینی به مثابه سیاست متعالی

زمینه‌مند

مدعای این نوشتار این است که تحت این عنوان ماهیت قدرت و دولت نزد امام به روشنی ترسیم می‌شود. بررسی اندیشه سیاسی امام نشان می‌دهد هرچه به مبانی نظری دولت و قدرت نزدیک می‌شویم **وجه متعالی** اندیشه ایشان و هرچه به مبانی اجرایی دولت و قدرت نزدیک می‌شویم **وجه زمینه‌مندی** پررنگ‌تر می‌شود. در اثبات مدعای یاد شده روند محورهای یاد شده کمک شایانی می‌نماید.

در بحث غایت حکومت فضیلت‌مندی، تحقق کمال و تهذیب انسان و متعالی ساختن وی با محوریت تقوا و دین و فضایل انسانی غالب تام است. این وجه از اندیشه ایشان تحت تأثیر ملاصدرا است. از آنجا که از نگاه امام عالم هستی دارای هدف است و جهت داشته و دارای دو بعد مبدا و معاد است بنابراین هستی‌شناسی امام را می‌توان در بعد توحیدی نگرش ایشان دید. چراکه از منظر امام توحید و خداشناسی محور هستی است و دنیا بر اساس عدالت الهی شکل یافته است. انسان عصاره‌ی عالم تحقق است و به علت بهره‌مندی از قوه اختیار و عقل می‌تواند میان سعادت و شقاوت انتخاب کند. از نظر امام خمینی (ره) سیاستی که دور از نیرنگ باشد سیاست حقیقی است. از آنجا که «سیاست است که جامعه را هدایت می‌کند» باید «تمام مصالح جامعه» و «تمام ابعاد انسان» را در نظر بگیرد و آنها را «هدایت کند به طرف آن چیزی که به صلاحشان است. در این مورد نیز تأثیر ملاصدرا بسیار فراوان است. اولین ویژگی حکومت و حاکم معنویت است. از نظر ایشان «حکومت اسلامی ... می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود» کارگزاران این حکومت «یک موجود الهی» چرا که اسلام ... می‌خواهد تربیت الوهیت بکند در همه عالم». این معنویت باید در همه ارکان حکومت و جامعه متبلور شود. از آنجا که هدف حکومت عدالت است، اجرای آن اهمیت اساسی دارد. از نظر ایشان مجری اجرای عدالت و «کسی که می‌خواهد حدود جاری کند... و متصدی بیت المال و خرج و دخل مملکت شود و خداوند اختیار اداره بندگانش را به او بدهد باید معصیت کار نباشد ... تنها در این صورت است که عدالت واقعی از مجرای عمل به قوانین اسلام در جامعه تحقق می‌یابد».

در بحث مرجع اعمال قدرت ولی فقیه به عنوان ادامه حمایت خداوند وجه غالب است اما مردم در تأسیس حکومت نقش حذف ناشدنی دارند. بدین ترتیب وجه زمینه‌مندی

اندیشه امام در این محور قابل توجه می‌شود. امام اجرای احکام اسلامی را تابعی از رضایت مردم می‌داند. به این معنی که اکثریت ملت به اجرایی شدن قوانین الهی در جامعه تمایل دارند و در همان راستا ولی فقیه را به ولایت خود برگزینند. بنابراین همه ملزم به رعایت این قوانین هستند. از نگاه امام الگوی این حکومت راه و مسلک نبی(ص) و حضرت علی(ع) است که با تکیه بر رای ملت که شکل حکومت را انتخاب کرده اند می‌باشد. این حکومت حکومتی که عدل را به پا خواهد کرد. به نظر می‌رسد در اندیشه امام خمینی حاکم یک نفر است و آن عبارتست از ولی فقیه. اما مردم در تأسیس حکومت نقش حذف ناشدنی دارند. چرا که «حکومت اسلامی اولاً متکی به آرای ملت» است و «در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمی‌توانند به تنهایی تصمیم گیرنده باشند». در نگاه امام دولت و ملت با یکدیگر پیوند دارد و دولت نباید از ملت و قدرت او غافل شود و مشورت با ملت از بایدهای یک حاکم اسلامی است. اما این مشورت با ملت طبق موازین اسلامی و در چارچوب قانون اساسی معنا می‌یابد. ملت از منظر امام وجودی است که در آغاز نهضت، سرنگونی رژیم، تعیین شکل نظام و تصویب قانون، حاکم و دولت به او رجوع می‌کند.

بینابینی وجه متعالی و وجه زمینه‌مندی در محور سوم نیز قابل ذکر است. چنانچه ایشان نیروهای درونی و فردی حاکم را محدودیت قدرت ایشان معرفی می‌کند اما نقش مردم در نظارت بر اجرای احکام حکومت نیز قابل توجه است. آنچنان که روشن است فقیه بودن و عادل بودن صاحب قدرت به وی از درون نیرویی برای کنترل و مهار قدرت می‌بخشد که او را می‌تواند به مجری الهی در اداره امور کشوری تبدیل کند. جاری نمودن احکام الهی بر روی زمین از محدودیت‌هایی برخوردار است چرا که در صورتی که مجری الهی از راه الهی منحرف شود، قدرت او از مشروعیت برکنار می‌شود. با در نظر گرفتن صفاتی که برای کنترل درونی حاکم واجب است، می‌توان آن صفات را نیرویی در نظر گرفت که موجبات خودکنترلی حاکم را فراهم می‌آورد. علاوه بر نظارت درونی که با هدف محدود سازی و نظارت بر قدرت طراحی شده است در منطق فقه سیاسی شیعه، طرقي بیرونی در جهت نظارت بر قدرت پیش نهاد داده شده است. از میان این اصول، برخی راهکارها به فقه سستی و برخی دیگر به دنیای امروز که جهان مدرن است بازمی‌گردد و فقه شیعه این اصول

سیاست متعالی زمینه‌مند؛ جغرافیای سیاست و قدرت در ... (مرتضی فرخی و دیگران) ۱۸۳

را با توجه به قیود و ضوابط خویش مورد بررسی و پذیرش قرار داده است؛ از جمله: تفکیک قوا، شورا و ...

در نهایت در محور چهارم وجه زمینه‌مندی غالب می‌شود. امام نه تنها تحمیل حکومت را بر ملت شرعی نمی‌خواند بلکه اعتراض به حکومت را واجب می‌دانند. امام خمینی (ره) همواره دولت و حکومت و حتی ولی فقیه را خدمتگذار مردم معرفی می‌کنند. اگر ایجاد رضایت مردم از اصلی‌ترین وظایف حکومت است پس «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» و «هر ملتی باید سرنوشت خودش را، خودش معین کند» زیرا «امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است». «باید اختیار دست مردم باشد. این یک مسئله عقلی [است]، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد». «امروز مسئولیت به عهده ملت است» «همه مردم و همه هم مسئول هستند» این بیانات ایشان حق فراوانی را در اعتراض به ناکارآمدی‌های حکومت قائل می‌شود. از آنجا که در این اشارات به مردم به طور جمعی اشاره شده است به نظر می‌رسد سازوکار اعتراض یک سازوکار جمعی و توده‌ای باشد. از این رو «سیاست متعالی زمینه‌مند» امام خمینی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی دانست.

ولایت فقیه مشروعیت خود را از قوانین اسلامی دریافت می‌کند؛ دولت اسلامی برای تکمیل مشروعیت خویش نیازمند رأی مردمی است. مردم در آزادی کامل و با اراده خویش به حکومت اسلامی رأی می‌دهند؛ در صورت عدم رأی ملت ولایت فقیه مشروعیت خود را از دست نمی‌دهد اما دولت اسلامی تشکیلات خود را از دست می‌دهد؛ ملت و دولت پیوستگی بسیاری به یکدیگر دارند؛ وظیفه دولت اسلامی خدمتگزاری به ملت است. بر ملت ضرورت دارد که دولت را امر به معروف و نهی از منکر کند (اصلاحات)؛ در صورتی که دولت به عدالت رفتار نکند؛ ملت می‌تواند قیام کند (انقلاب).

پی‌نوشت‌ها

۱. البته باید توجه داشت که صحبت از ماهیت قدرت و سیاست در اندیشه امام در این نوشتار با این مفروض به میان آمده است مبدأ و منبع اندیشه‌های ایشان در حوزه‌های مختلف از جمله ساحت سیاست دین اسلام و مذهب تشیع بوده است. در واقع به دلیل بدیهی بودن این امر از

نظر نویسندگان این مقاله، از آن گذر شده است و وجوه دیگر مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

۲.

حکومت اسلامی هم اینطوری است که می خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود، یعنی همیطوری است که می خواهد سرباز مسلمانان، سربازهای دیگر فرق داشته باشد: این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیم ها فرق داشته باشد، این یک موجود الهی باشد. هر جا مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد. اسلام ... می خواهد تربیت الوهیت بکند در همه عالم (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۳۶).

۳. ایشان در این زمینه می فرمایند:

اینکه توهم می شود که فرق ما بین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم ها این است که در این عدالت است و این صحیح است، لیکن این فرق نیست. فرقها هست، یکی از فرق هایش به معنویات انسان بوده است، در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه در دنبال آن بوده اند که این مادیات را استفاده بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵).

۴. ایشان در این زمینه می فرمایند: «مع الأسف ما در دو زمان مبتلای به دو طایفه بودیم. در یک زمان ما مبتلا بودیم به یک جمعیتی که قرآن را وقتی نگاه می کردند و تفسیر می کردند و تأویل می کردند؛ اصلاً راجع به آن جهت بعد مادیش، بعد دنیایی اش توجهی نداشتند. تمام را برمی گردانند به یک معنویاتی. حتی قتال وقتی که در قرآن واقع شده بود اینها قتال با مشرکین را تأویل به قتال با نفس می کردند. چیزهایی که مربوط به زندگی دنیایی بود تأویل می کردند به یک معنویات ... ما بعدها مبتلا شدیم یک عکس العملی که الآن هست... این طایفه دوم عکس کردند. آنها مادیات را فدای معنویات کرده و اینها معنویات را فدای مادیات کردند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۲۱۷-۲۱۶).

۵.

اینجا که می گوئیم مقصود از اینکه بشر قانون وضع کند؛ این است که یک نفر یا چند نفر از پیش خود یک قانون وضع کند و آنگاه بر افراد یک کشور واجب شود که به آن عمل کنند و اگر عمل نکنند، عقل آنها را نکوهش کند و برای آنها جزایی قائل شود؛ چنانچه قوانین کشورهای جهان از این قرار است. اگر مقصود این است این برخلاف حکم روشن خرد است. هیچ کس نمی تواند بگوید که قانون یک نفر یا چند نفر بی جهت برای یک کشور لازم الاطاعه باشد؛ به طوری که به حکم عقل متخلف مجرم تشخیص داده شود... آیا تصرف در حدود دارایی خود و آنچه به طور مشروع به دست آورده؛ می تواند باشد؟ انسان چنین اختیاری در قانون عقل دارد که در جان و مال

سیاست متعالی زمینه‌مند؛ جغرافیای سیاست و قدرت در ... (مرتضی فرخی و دیگران) ۱۸۵

یک توده دخالت و برخلاف میل آنها دست درازی کند؟... جمله کلام که بشر چنین حقی ندارد و هر قانونی که وضع کند، جز سیاه مشق نیست مگر حکم خدای جهان که چون همه جهان مخلوق و مملوک اوست؛ عقل حکم او را بر همه نافذ و لازم الاطاعه می‌داند (امام خمینی، بی‌تا، ۲۸۹-۲۸۸).

۶.

... این قانون که از جنبه های عمومی ممالک جهان گرفته تا خصوصیات عائله اشخاص و از زندگانی اجتماعی تمام بشر تا زندگانی شخصی انسانی که تنها در یک غار زندگی می‌کند و از قبل از قرار نطفه آدمی در رحم تا پس از رفتن در تنگنای قبر هزارها قانون گذاشته؛ عبارت است از دین خدا، که همان دین اسلام است [إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ] (آل عمران: ۱۹) ... کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانونگذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند (امام خمینی، بی‌تا: ۱۸۴-۱۸۳).

۷.

موضوع فلسفه، مطلق وجود است از حق تعالی تا آخرین مراتب وجود و موضوع علم عرفان و عرفان علمی وجود مطلق است یا بگو حق تعالی است و بحثی به جز حق تعالی و جلوه او که غیر او نیست ندارد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۳۴۷).

۸. همچنین در کتاب «شرح دعاء السحر» و تألیفات دیگر «عرفانی» می‌توان رویکرد عرفانی امام را در باب قدرت مشاهده نمود.

این مخلوق ضعیف را قدرتی نیست؛ قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می‌شود و فاعل علی الاطلاق و مسبب الاسباب آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات اگر پشت به پشت هم دهند که یک پشه خلق کنند نتوانند؛ و اگر پشه ای از آنها چیزی برباید، نتوانند پس بگیرند (اشاره به آیه ۷۳ سوره حج) قدرت پیش حق تعالی است. اوست مؤثر در تمام موجودات (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۳).

۹.

سیاست اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی ها و آزادی بر معیار عقل و عدل ... و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۵).

۱۰. امام در کتاب «بدائع الدر رفیقا عده نفی الضرر» آگاه سازی ملت از احکام الهی، کشورداری و مدیریت آن (حاکم به اذن خدا) و حکم داوری را در شأن و مقام پیامبر دانسته اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۱۲).

کتابنامه

- احمدوند، شجاع، (۱۳۹۶)، اندیشه سیاسی ایران باستان، تهران: سمت؛
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸) قدرت و مصلحت: درآمدی بر فلسفه دولت در اندیشه سیاسی امام خمینی، پژوهشنامه متین، شماره ۳ و ۴
- افروغ، عماد (۱۳۸۷) مبانی و قلمرو احیاء دینی امام خمینی، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۷
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۸)، عین نضاح (تحریر تمهید القواعد) به تحقیق حمید پارسایا، قم: مؤسسه اسراء،
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۶۸)، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۸۶)، شرح دعای سحر، مترجم: سید احمد فهری زنجانی، تربت؛
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۶۲)، طلعه انقلاب اسلامی، مصاحبه های امام خمینی در نجف، پاریس و قم، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی
- خمینی، سید روح الله [امام]، (۱۳۷۴)، شرح دعای السحر (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))
- خمینی، سید روح الله [امام]، (بی تا)، کشف الاسرار، انتشارات محمد، تهران
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۱) چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۴)، کلمات قصار / امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۸۲)، شرح چهل حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۳۹۱)، طلب و اراده، مترجم: سید احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- خمینی، سید روح الله [امام] (۱۴۲۷ق)، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سیاست متعالی زمینه‌مند؛ جغرافیای سیاست و قدرت در ... (مرتضی فرخی و دیگران) ۱۸۷

داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷) فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درخشه، جلال (۱۳۸۴)، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) زمزم، علیرضا (۱۳۹۱) منطق تحول اندیشه توزیع قدرت با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۹

عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه سیاسی در غرب (از سده میانه تا قرن نوزدهم)، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

کاسیر، ارنست (۱۳۷۷)، اسطوره دولت، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمیس

فوزی، یحیی، (۱۳۹۳)، اندیشه سیاسی امام خمینی، نشر معارف،

نبوی، سید عباس، (۱۳۸۸)، فلسفه قدرت، تهران: انتشارات سمت،

نویمان، فرانتس (۱۳۶۸)، شیوه های تحقیق در قدرت سیاسی، ترجمه عزت الله فولادوند، مجله فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، بهار و پاییز.

حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳) گذار از مدرنیته: نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا، انتشارات آگه

مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)، ج ۱، مجلس شورای اسلامی

ملاصدرا، (الف) (۱۳۸۳) الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه ج ۶ تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا

ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۳۸۱)، المبدأ و المعاد فی الحکمه المتعالیه ج ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی، جعفر شاه نظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران،

ملاصدرا (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر،

نایینی، محمد حسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه و پاورقی: سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Lydia Daniels, Amy (2012) Justice in Augustine's City of God, published in Stellenbosch University <http://scholar.sun.ac.za>

Morrow, John (2005) History of Western Political Thought: A Thematic Introduction, Published by New York University Press. 2nd ed.

McGaghie, William C.; Bordage, Georges; Shea, Judy A. 2001. Problem Statement, Conceptual Framework, and Research Question, Academic Medicine 76(9): 923-924. Retrieved in 25 Dec 2015